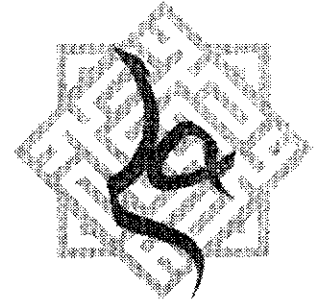




# پژوهشی دربارهٔ دیوان امام علی (ع)



محمدحسین حسینی جلالی

ترجمهٔ جویا جهانبخش

## یادداشت ترجمان

دربارهٔ سروده‌های منسوب به یکه تازی رقیب گسترهٔ «کلمه» و «کلام»، سرور یگانه پرستان و امیرباورداران، امام علی بن ابی طالب - علیهما الصلاة والسلام - چون دیگر ساحت‌های ترائی وابسته به آن وجود شریف، گفتنی و پژوهیدنی بسیار است.

نگارش‌های کوتاه و بلندی که به تازی و پارسی و ... دربارهٔ دیوان منسوب به امیرمؤمنان (ع) رقم خورده، اگرچه اندک شمار است، برای ادامه پژوهش و کاوش در این پروندهٔ ترائی همچنان مفتوح، مغتنم می‌نماید.

دراسة حول دیوان الامام علی (ع)، نگارش یافته به سال ۱۳۸۶ ق، که ما به فارسی برگردانده‌ایم و از پی این یادداشت، خواهد آمد، یکی از آن جمع محدود است، و هرچند پاره‌ای از آگاهی‌های آن از رهگذر پژوهش‌ها و یافته‌های سپسین، اصلاح و تکمیل می‌گردد، هنوز به عنوان یکی از مقاله‌های جدی و فنی حول این دیوان، خواندنی و بررسیدنی می‌نماید.

انوار العقول کیدری، یعنی معروف‌ترین تدوین اشعار منسوب به امام (ع) تحقیق و طبع شده و نگارندهٔ این سطور در مقاله‌ای (مجلهٔ علوم حدیث، ش ۱۲) دربارهٔ آن قلم زده است. همچنین برخی از دیگر آثار کیدری و مطالب دیگر که در این مقاله، به اقتضای زمان، به اجمال و ابهام، از آنها سخن

رفته، شناخته و روشن شده‌اند. نخواستیم با تغییر یا یادآوری این نکات در متن مقاله و پی نوشت‌های آن، نظم اصلی سخن را برهم زنیم؛ زیرا تقریباً تمام این خرده‌ها با رجوع به مقالهٔ پیشگفتهٔ نگارنده که در دسترس هست، قابل استدراک می‌باشد. تنها به نکته‌ای که تا زمان نگارش آن مقاله هم بر اقم مجهول بود و - ان شاء الله - تفصیل آن را برای طبع به بیاض خواهیم آورد، اشاره می‌کنم و آن دوگانگی سلوة الشیعة و تاج الأشعار است که معمولاً در بحث از دیوان منسوب به امیرمؤمنان (ع) هر دو نام یک کتاب شمرده می‌شوند، و اینک دوگانگی این دو اثر برای نگارنده محرز شده است.

متن نوشتار استاد جلالی را من در مع الکتب Chicago: The Open schc, 1417/1996، ص ۹۵-۱۲۶) دستیاب کردم و در اصلاح اغلاط چاپی و پریشانی‌های مطبعی آن رنج فراوان بردم. امیدوارم توانسته باشم متن صحیح عربی را دریابم و به فارسی برگردانم.

\*

## دوآمد:

ابن عبد ربّه اندلسی (ت ۳۲۸هـ) گفته است:

كان ابوبکر شاعرًا وعمر شاعرًا وعلی (ع) أشعر الثلاثة. ۱

۱. ر. ک: العقد الفرید، ج ۳، ص ۸۸، چاپ قاهره ۱۳۱۶ ق.



ابوبکر شاعر بود و عمر شاعر بود و علی (ع) شاعرترین این سه تن بود.

و قلقشندی (ت ۸۲۱ق) گفته است:

... عن سعید بن المسيب أنه قال: كان أبو بكر وعمر وعلی یجیدون الشعر، وعلی اشعر الثلاثة.<sup>۲</sup>

... به نقل از سعید بن مسیب که او گفته: ابوبکر و عمر و علی [علیه السلام] خوب شعر می گفتند و علی (ع) شاعرترین این سه تن بود.

شگفت نیست که معاریف صحابه به شعر عربی اهتمام کنند؛ چون شعر عربی - چنان که قلقشندی می گوید - سومین منبع، پس از قرآن کریم و اخبار نبوی (ع) به شمار می رود.<sup>۳</sup> و اهتمام صحابه به شعر شگفت نیست؛ چه، شعر پدیده ای است که در زندگانی اُمم خودنمایی می کند؛ شعر از احساس و شعور عاطفی یا از حکمت ها برمی جوشد و طبیعی است که در میان اُمم و ملل گوناگون بیابد و سر برزند. با توجه به اهمیت و سودمندی شعر می بینیم که در درازنای تاریخ طبقات مختلف عنایت بسیاری به آن داشته اند.

در عصر جاهلی مهلهل و شتفری و عبید بن الأبرص در اوایل سده ششم میلادی و اصحاب معلقات - یعنی امرؤ القیس، و طرفه بن العبد، و حارث بن حلزة، و عمرو بن کلثوم، و عنتره بن شداد، و زهیر بن ابی سلمی، ابن ربیع - ظهور کردند. همچنین کسان دیگری چون کعب بن زهیر و حسان بن ثابت و نابغه ذبیانی و اعشی و خناء.

در عصر اسلامی گروه انبوهی، چون کعب بن زهیر و حسان بن ثابت و نابغه جعدی و احوص و اخطل و فرزدق و جریر و کمیت اسدی، شاعر اهل البیت (ع) صاحب «الهاشمیات»، به شاعری پرداختند.

مُخضرمات - که هم عصر جاهلیت و هم اسلام را درک کردند - جماعتی پر شمارند که امام علی بن ابی طالب (ع) پیشاپیش ایشان است.

### شعر پیامبر (ص)

در همان وهله نخست آشکار است که موضع قرآن کریم نسبت به شعر، موضع سلبی است؛ آن جا که خداوند سبحان می فرماید: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین. (س ۳۶ ی ۶۹: ما به او - یعنی: پیامبر (ص) شعر نیاموخته ایم و سزاوار او هم نیست؛ این جز اندرز و قرآن مبین نیست) و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تا مؤنون. (س ۶۹ ی ۴۱: و [قرآن] سخن هیچ شاعری نیست؛ چه اندک ایمان می آورد).

و در حدیث آمده است: لئن یمتلیء جوف الرجل قیحا خیر من ان یمتلیء شعرا؛ اگر درون مرد از چرک و خونابه پر باشد، بهتر است از آن که پر از شعر باشد.

لیک تأمل در قرآن کریم نشان می دهد که موضع سلبی قرآن در برابر اشعار هرزه و بی شرمانه و هجا و اشعاری است که تنها در خدمت اغراض فاسد است.

قرآن کریم، در مقابل، در برابر آنچه در خط اسلام حرکت می کند - مانند اشعار مربوط به ایمان و عمل صالح و یاد خدای بزرگ - موضعی ایجابی دارد. خداوند متعال فرموده است: والشعراء یتبهمم الغاؤون ألم تر أنهم فی کل وادیهمون و انهم یقولون ما لا یفعلون الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا لله کثیرا ... (س ۲۶ ی ۲۴۴-۲۲۷: و شاعران را گمراهان پیروی می کنند؛ آیا نمی نگری که ایشان در هر وادی سرگشته اند؛ و ایشان چیزهای می گویند که خود انجام نمی دهند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و خداوند را بسیار یاد می کنند ...).

این استثنا در این جا ستایش و نکو داشت شعر را می رساند؛ البته در صورتی که شاعر رسالت خویش را به یک زمینه منحصر سازد و آن زمینه «تهذیب و تربیت» است. این رسالت ویژه و ارجمندی است و طبیعی است - چنان که از آیه برمی آید - پاره ای از اشعار در این راستا مستثنا شوند: یک - اشعار مربوط به ایمان. دو - اشعار مربوط به عمل صالح.

سه - اشعاری که خدای - تعالی - را فریاد می آورد. بدین ترتیب، آنچه را از اهل بیت در فضیلت بر خواندن شعر در شؤون دینی روایت شده است، با قرآن کریم سازگار می یابیم.

بر این بنیاد، هیچ اشکالی ندارد که پیامبر (ص) ابیات حکمی انشاد فرموده باشند و نفی شعر از ایشان تنها به اعتبار اشعار عاشقانه و بی شرمانه است که در آن عصر غلبه داشته و از اقسام سه گانه پیشگفته نبوده است؛ ورنه، کتب تاریخ و سیر برخی از ابیاتی را که پیامبر (ص) در مناسبت های مختلف انشاد فرموده اند، حفظ کرده اند؛ از جمله:

۱ - برآء بن عازب گوید: در روز حنین پیامبر (ص) و عباس و ابوسفیان بن حرب را دیدم که این دو لگام استر آن حضرت را گرفته بودند و آن حضرت (ص) می گفت:

۲. ر. ک: صبح الأعشى، ج ۱، ص ۲۷۲، ج ۱، ۱۳۸۳ق، قاهره.  
۳. صبح الأعشى، ج ۱، ص ۲۸۱.



أنا النبی لا کذب

انا بن عبدالمطلب<sup>۴</sup>

۲. ابوبکر بن ابی شیبہ از سفیان بن عیینہ نقل می کند و او حدیث را مرفوعاً به پیامبر (ص) می رساند که چون آن حضرت (ص) به غار درآمدند، فرمودند:

هل أنت إلا اصبع دمیت

و فی سبیل اللہ ما لقیتم...

۳. نقل شده که پیامبر (ص) [در بنای مسجد] در پیراهن خود، و در روایت دیگر: در ردای خود، خشت حمل می کردند تا آن که سینه شریف ایشان گردآلود شد و می فرمودند:

هذا الحمال لا حمال خبیر

هذا أبر ربنا و أظہر

یعنی پروردگارا! این بار خشت نیکوتر و پاکیزه تر است از آنچه از خبیر می آورند؛ مانند خرما و مویز. و می فرمود:

اللهم ان الأجر أجر الآخرة

فارحم الأنصار والمهاجرة...

با آن که اصحاب سیر این ابیات را روایت نموده اند، برخی در نفی این نسبت به آن حضرت (ص) کوشیده اند.

از زهری نقل شده است که آن حضرت (ص) هیچ بیت موزونی بر سبیل تمثیل نگفت جز آن که فرمود: «هذا الحمال... البیت» و قائل آن را نیافته ام.

ابن عبد ربّه به این نکته تصریح کرده، می گوید: «از تحقیق کتب و علوم» سخن پیامبر (ص) هر چند موزون باشد، شعر نامیده نمی شود، زیرا که مراد از آن شعر نبوده است، و مثال آن در آیه های کتاب [خدا] این است: «و من اللیل فسبحه و ادبار السجود» [س، ی، ۴۰] و اگر در رسائل و گفتار مردمان کاوش کنی، نمونه های بسیاری می یابی که وزن برمی گیرد ولی شعر نامیده نمی شود؛ نمونه آن این سخن است: «من یشتري باذنجان»؛ آن را بر وزن «مستفعلی مفعولات» تقطیع کن؛ و مانند این بسیار است.<sup>۵</sup>

از ابن عبد ربّه که ادیبی یگانه است، این نوع استدلال به راستی غریب است، چه، هنگامی که انکار وزن و نبود وزن در سه روایت پیش گفته روا باشد، در هر بیت شعری روا است. قلت و کثرت ابیات را در شعر بودن شعر، اعتباری نتوان نهاد. انکار روایات یاد شده، از نظر شخص منصف، از انکار وزن آنها سزاوارتر است!

نویسنده انسان العیون به تفصیل درباره شعر آن حضرت (ص) بحث کرده و گفته است:

«... برین بنیاد که ایشان به بیت شعری که موزون باشد، جز

آن، تمثیل نموده باشند؛ چه آمده است که آن حضرت (ص) میان کشتگان بدر می گشتند و می گفتند:

نفلق هاماً من رجال أعزة

علینا وهم كانوا أعتق والأما...<sup>۶</sup>

شاعری امام علی (ع)

علی (ع) در گاهواره شعر و ادب تازی، یعنی مکه مکرمه، زیست و در خانه علم و ادب، یعنی خانه عبدالمطلب، بالید نیای او، عبدالمطلب، شاعر بود، و از سروده های او است:

لا هم أن العبد يمنع

رحله مسامع حلالک

لا یغلین صلیبهم

ومحالهم غدواً محالک<sup>۷</sup>

پدر آن حضرت، ابوطالب، از شاعران پیش رو روزگار خود بود. ابن سلام در طبقات درباره او گفته است: برجسته ترین ایشان در شعر عبدالله بن الزبیری... و ابوطالب بن عبدالمطلب بودند. و گروهی دیگر را نیز در شمار آورده است.

او را دیوان شعری است که سید مشایخ ما، سید محمد صادق بحر العلوم، به نام «شرح دیوان شیخ البطحاء» در نجف اشرف تحقیق و طبع نموده است.

برادر امام (ع) طالب نیز شاعر بوده و از سروده های او است:

فلولا دفاع الله لاشیء غیره

لأصبحتم لاتمنعون لكم سریاً<sup>۸</sup>

چنین است که این خاندان را در علم و ادب، شریف و ارجمند می یابیم. بدین ترتیب طبیعی است که علی (ع) با شاعران مصاحب بوده باشد و رأی خود را درباره ایشان و شعرشان - آن گونه که ابن رشیق قیروانی (ت ۴۵۶ق) حکایت می کند - ابراز دارد. ابن رشیق حکایت می کند که آن حضرت (ع) فرمودند:

«اگر سراینندگان پیشین را یک روزگار گردهم می آورد و رایتی برایشان می نهادند و باهم می تاختند، آن گاه می دانستیم کدامیک از ایشان پیشرو است، و چون این گونه نبوده، آن کسی پیشرو است که به خاطر امید و بیم شعر نگفته باشد.

گفتند: او کیست؟ فرمود: کندی. گفتند: چرا؟ فرمود: چون او را در نادره گویی بهترین ایشان و در بدیهه سرایی

۴. المعقد الفرید، ج ۳، ص ۸۸.

۵. همان.

۶. انسان العیون، ج ۲، ص ۷۲.

۷. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۲، ج قاهره، ۱۳۵۵.

۸. همان، ج ۱، ص ۶۱.

پیشرو تریشان دیدم.<sup>۹</sup>

به راستی آنچه زمخشری از قول ابو عثمان مازندرانی نقل می کند، غریب است. او گفته است: «نزد ما به صحت نرسیده که علی جز این دو بیت، در شعر سخنی گفته باشد.» و آن دو بیت اینها است:

تکلم قریش تمنانی لتقتلنی  
فلا وربک ما برّوا ولا ظفروا  
فإن هلکت فرفهن ذمّتی لهم  
بذات ودقین لایعفو لها أثر<sup>۱۰</sup>

این را فیروزآبادی نیز در قاموس - در ماده «ودق» - یاد کرده است.

طبیعی است که اصحاب سیر و تاریخ و ارباب تحقیق، این مطلب را نپذیرند؛ چنان که زینی دحلان در السیرة النبویة گفته است: «این مطلب مردود است؛ به واسطه آنچه در؟ [حدیثنامه] مسلم در [بخش] غزوه خیبر از قول علی (رض) در پاسخ مرحب یهودی آمده است:

أنا الذی سمّتی أمی حیدرة  
کلیث غابات شدید المنطرة

... و زبیر بن بکار در باب عمارت مسجد نبوی از ام سلمه (رض) روایت کرده است که گفت: علی (ع) گفت:

لا یستوی من یعمر المساجدا  
یدأب فیها قائماً وقاعدا...<sup>۱۱</sup>

و علی فهمی می گوید: «... علی (رض) در بالاترین طبقات اهل علم و حکمت و شجاعت جای دارد. چگونه می توان گفت که او جز دو بیت شعر نگفته باشد؟ بسیار بعید است در جایی که پهلوانان - مانند عمرو بن عبود و عامری و مرحب یهودی - در آوردگاه در برابر صفوفی که به مبارزه خوانده شده بودند، رجز می خواندند، علی (رض) خاموش باشد و با همه توانایی اش و با آن که برای مبارزه بیرون آمده است، پاسخی نگوید. به جان خودم سوگند! که ممکن نیست چنین چیزی رخ دهد...»<sup>۱۲</sup>

شایسته تر آن است با آنچه بروکلیمان گفته است، هم صدا شویم و بگوییم: «تردید نمی توان داشت که علی (ع) در سراینده‌گی از تکلف به دور و دارای توان شاعری بوده است. وی از مواهبی برخوردار بوده که او را شایسته شعر سرودن - چنان که حق شعر باشد - می ساخته. اهل اخبار و ادب گه گاه در مواضع مناسب سروده‌ای از وی نقل کرده اند و برخی ادیبان هم سروده‌های او را در یک دیوان گرد آورده اند. پس وی صاحب اشعاری چند هست که در مناسبات به نظم آورده است. آری، شاعر بدین معنا که شعر را پیشه خود ساخته باشد، نبوده و تنها به

مناسبت شعر می سروده است.<sup>۱۳</sup>

### شعر امام علی (ع)

ما هیچ مدعی نیستیم هر شعری که از امام (ع) روایت کرده اند، از آن حضرت باشد. اشعار مروی از آن حضرت (ع) نیز از جهت صحت و ضعف [در استناد] بر قواعد روایت [و علم حدیث] عرضه می شوند.

ما می توانیم اشعار دیوان منسوب به امام (ع) را چهار بخش کنیم: انشا؛ حکایت؛ انشاد؛ موضوع.

### ۱. انشا

«انشاء» در لغت «سخنی را آغاز کردن و بنیان نهادن» است. صاحب لسان العرب گفته است: «و انشاء: یفعل کذا و یقول کذا...؛ ابتداء... قال الیث: انشأ فلان حدیثاً آی ابتداء حدیثاً و رفعه...»

این نوع از اشعار از راه استناد به منابع ادبی و تاریخی ثابت می شوند و صحت و ضعف نسبت آنها به امام (ع) به اعتبار این منابع و اسانید گوناگون بستگی دارد. از این نوع سروده‌ها تعداد زیادی در دیوان منسوب هست.

### ۲. حکایت / زبان حال

این مورد چنین است که امام (ع) سخنی مشهور بر زبان رانده باشند؛ آن گاه یکی از شاعران - به قصد روایت و تسهیل خدمت - آن را در قالبی شعری ریخته باشد. این نوع اشعار در دیوان منسوب، فراوانند و ما به یادکرد این موارد بسنده می کنیم:

یا حار همدان من یمت یرنی

من مؤمن او منافق قُبلاً...

این اشعار همه، انشای شاعر اهل بیت (ع) سید حمیری است که سخن امام (ع) را به حار الهمدانی، تضمین نموده است. امام (ع) فرموده اند: «و أبشرك یا حارث! لتعرفنی عند الممات و عند الصراط و عند الحوض و عند المقاسمة.»

سید حمیری این خبر را در چکامه‌ای تضمین کرده است؛ بدین مطلع:

۹. العنبد، ابن رشیق، ص ۴۲، ج ۱.

۱۰. الفائق، ج ۱، ص ۵۱۲.

۱۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۷۷.

۱۲. حیاة الصحابة، ج ۱، ص ۱۱۹.

۱۳. تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۷۵.



قول علی لحارث عجب  
کم ثم اعجوبة حملا  
یا حار همدان من یمت یرنی  
من مؤمن او منافق قبلا  
یعرفنی طرفه و اعرفه  
بنعته واسمه وما عملا ...

مفهوم حدیث آن است که مرگ پرده های مادی را از پیش روی آدمی کنار می زند و با مرگ حق یا باطل آشکار می شود و هر انسانی گذار و سرانجام خویش را بازمی شناسد.

این حدیث را شیخ مفید در المجالس روایت کرده است، از علی بن محمد بن زبیر، او از طریق محمد بن علی بن مهدی، او از طریق محمد بن علی بن عمرو، او از طریق پدرش او از طریق جمیل بن صالح، او از طریق ابوطالب کابلی، او از طریق اصبح بن نباته و او از طریق حارث همدانی از امیر مؤمنان علی (ع). همچنین طبری در بشاره المصطفی (ص) به اسناد خویش و اربلی در کشف الغمة این حدیث را روایت کرده اند. ۱۴ دو:

أتصبر للبلوی عزاء وحسبة  
فتؤجر أم تسلاوا سلو البهائم ...

این از ابیاتی است که شاعر شیعی، ابوتمام طائی، به انشای خویش حکایت نموده و آنچه را امام (ع) به هنگام تعزیت اشعث بن قیس برای پسرش، فرموده اند، در آن تضمین کرده است. نص کلام را شریف رضی در نهج البلاغه (حکمت شماره ۲۹۱) آورده است: بدین ترتیب که امام (ع) فرموده اند: «یا أشعث! إن صبرت جرى عليك القدر و أنت مأجور، و إن جزعت جرى عليك القدر و أنت مأزور». ابوتمام گفته است:

وقال علی فی التعازی لأشعث  
و خاف علیه بعض تلك العظام  
أتصبر للبلوی عزاء وحسبة  
فتؤجر أم تسلاوا سلو البهائم  
خلقنا رجالا للتلجلد و الأسی  
و تلك الغوانی لللبکا و المآثم

سه:

ما بال من اوله نطفة  
وجيفة آخره يفخر  
يصبح ما يملك تقدیم ما  
يرجوا ولا تأخیر ما يجور

همة این ابیات انشای شاعر عالم، اسماعیل بن قاسم ابوالعتاهیه هستند، و از یک چکامه بلند وی بدین مطلع:

یا عجباً للناس لو فكروا  
وحاسبوا أنفسهم أبصروا

ابوالعباس محمد بن یزید مبرد در الكامل (۲/۱۲)، چاپ مصر) آن را آورده است و گفته: «قول ما بال من اوله نطفة و جيفة آخره يفخر، برگرفته از این سخن علی بن ابی طالب (رض) است: و ما ابن آدم والفخر، و إنما اوله نطفة و آخره جيفة، لا یرزق نفسه ولا یدفع حفته.»

### ۳. انشاد

«انشاد» آن است که کسی سروده های دیگران را به خاطر رواج آن سروده ها و یا حکمت و جلالت آنها، و به قصد استشهاد در باب سخن خویش بخواند. در لسان العرب آمده است: «النشید: رفع الصوت، و كذلك المعرف برفع صوته بالتعريف فسمى منشداً، و من هذا انشاد الشعر إنما هو رفع الصوت به.» ابیاتی چند را که پس از این برمی شماریم، از این دسته باید شمرد: یک.

ودع هنك نهبا صیح فی حجراته  
ولكن حديثاً ما حدیث الرواحل]

این بیت از امرؤ القیس بن حجر کندی است و امام علی (ع) چنان که در نهج البلاغه آمده، ۱۵ در مسأله خلافت بدان استشهاد نموده اند. ابن ابی الحدید گفته است: «و روایت شده است که امیر مؤمنان (ع) تنها به صدر این بیت استشهاد کرده و راویان آن را اتمام کرده اند.» سپس ماجرای شعر را یاد کرده است. ۱۶ دو.

وحسبك داء أن تبیت ببطنه  
وحولك أكباد تحن إلى القدر

گوینده این بیت حاتم بن عبدالله طائی است که چنان که در نهج البلاغه آمده است- ۱۷ امام (ع) در نامه اش به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار خویش در بصره، بدان استشهاد کرده اند. سه.

ارید حیاته ویرید قتلی  
عنیرک من خلیلک من مراد

از ابیات عمرو بن معدیکرب زبیدی است که امام (ع) هنگامی که قاتل خویش، عبدالرحمن بن ملجم مرادی را دید، انشاد کرد. ۱۸

۱۴. ر. ک: البحار، ج ۶، ص ۲۸۰.

۱۵. نهج البلاغه، خطبة ۱۶۲.

۱۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۴۴.

۱۷. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۱۸. ر. ک: معجم الشعراء، مرزبانی، ص ۱۶؛ انسان العیون، ج ۳، ص ۲۵۶.

چهار.

هذا جنای و خیاره فیہ

إذ كل جان يده إلى فیہ

این یک مثل است: نخستین گوینده آن عمرو، پسر خواهر جدیمة الأبرش بوده که با یارانش قارچ می چیده است. یاران قارچ های خوبی را که می دیدند خود می خوردند، ولی عمرو قارچ های خوب را در آستین می نهاد تا برای دایی خود بیاورد؛ او این سخن را گفت که مثل شد. ۱۹

پنج.

اوردها سعد و سعد مشتمل

ما هکذا تورده یا سعد الإبل

این را مالک بن یزید بن مناة درباره برادرش سعد گفته که خوب نمی توانست بر شتر سوار شود و با آن مدارا کند. امام (ع) هنگامی بدین بیت استشهاد کرد که جوانی را دید که می گرید و می گوید: پدرم با اینان به سفر رفت و چون باز گشتند باز نگفت؛ مالی عظیم داشت؛ به دادخواهی نزد شریح بردشان، ولی او به زیان من حکم داد. ۲۰

#### ۴. موضوع

از اشعار موضوع، چکامه زینبی (القصيدة الزینبية) را می توانم یاد کرد که به دیوان وارد شده است؛ ولی در هیچ منبعی یاد نشده که این چکامه از امام (ع) باشد. این چکامه، در حالی که به امام (ع) نسبت داده شده، با شرحی و جیز به نام «النهجة السنية» تألیف شیخ عبدالمعطی بن سالم بن عمر سملای در ۷۲ صفحه در مصر طبع گردیده است. تاریخ طبع ندارد و پیداست که این نویسنده دو شرح دیگر نیز بر این چکامه نگاشته است. خود می گوید: «وقد بسطنا الكلام فی الشرح الكبير والوسيط».

(ص ۵)

آغاز چکامه این است:

حرمت خیالک بعد وصلک زینب

والدهر فیسه تصرم و تقلب

و پایان آن این است:

فاصغ لوعظ قصیده قد لاکها

طود العلوم الشامخات الأهیب

أعنی علیاً وابن عم محمد

من خص بالشرف الرفیع الأنسب

یارب صل علی النبی وآله

عد الخلاق حصرها لایحسب

و همین برای نشان دادن وضع بودن آن بس است.

از دیگر سروده های موضوع این شعر است:

لولا الذین لهم ورد یصومونا

وآخرین لهم ورد یقومونا

لقد دکلت أرضکم من تحتکم سحراً

لأنکم قوم سوء لاتطیعونا

#### دیوان های امام (ع)

گروهی از ادیبان و راویان به گردآوری سروده های امام (ع) در دیوانی ویژه همت گماشته اند. طبیعی است که نظرات ویژه ایشان در باب بلاغت و تاریخ و اسناد در آنچه گرد آورده اند، بازتابیده باشد. و از این جا است که اشعار گردآوری شده در سطوح مختلفی از صحت و ضعف و دقت و وضع (برساختگی) قرار دارند. گروهی از پیشینگان، در منابع یاد کرده شده اند که اشعار آن حضرت (ع) را گرد آورده اند؛ هر چند که دیوان های ایشان - جز انوار العقول که از آن بحث خواهیم کرد - به ما نرسیده تا اسلوب کار و ذوق ادبی ایشان را بشناسیم. در این جا مواردی چند را که دستیاب کرده ایم، یاد می کنیم:

۱. عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی الأزدی البصری (ت ۳۳۰ق). ابوالعباس نجاشی (ت ۴۵۰) شماری از کتب او را بر شمرده و گفته است: «قال لنا ابو عبدالله الحسن بن عبدالله: اجازنا کتبه جمیعها ابو الحسن علی بن حماد بن عبیدالله بن حماد بن عباد بن حماد العدوی، و قد رأیت أبا الحسن بن حماد الشاعر رحمه الله و اخبرنا ابو عبدالله بن هدیة قال: اخبرنا جعفر بن محمد قال: اجازنا عبدالعزیز کتبه کلها.» ۲۱
۲. الشیخ ابو الحسن علی بن احمد بن محمد الفنجکردی النیسابوری (ت ۵۱۳ق).

حموی در معجم الادباء (چاپ قاهره به سال ۱۳۵۵ق) سرگذشت او را آورده و گفته است: «فنجگرد، قریه ای است از قُرّای نیشابور. هاتفی در الوشاح او را یاد کرده و گفته است: الإمام علی بن احمد الفنجکردی یلقب بشیخ الافاضل اعجوبة زمانه و آیه أقرانه و شیخ الصناعة و الممتطی غوارب البلاغة.» او را است کتاب تاج الاشعار که «سلوة الشیعة» هم نامیده می شود و در بردارنده اشعار امیر مؤمنان (ع) است. شاعری خوش سخن بوده و دو چکامه درباره روز غدیر دارد که مطلع یکی از آنها چنین است:

یوم الغدیر سوی العیدین لی عید.

۱۹. البحار، ج ۱۹، ص ۲۶۲.

۲۰. ر. ک. مجمع الأمثال، میدانی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ البحار، ج ۴۰، ص ۳۸.

۲۱. رجال النجاشی، ص ۱۸۰.





مطلع دیگری :

لاتنكرن غدير خم آتہ

كالشمس في إشرافها بل أظھر

کتاب او از مآخذ انوار العقول کیدری - که ذکر آن خواهد آمد - بوده است . استاد ما علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی گفته است : «او در آن اثر تصریح نموده که وی دویست بیت از اشعار امام(ع) را در کتابش گرد آورده است .»<sup>۲۲</sup>

مستفاد از کلام کیدری ، آن جا که در مقدمه کتابش می گوید : «مجموع اشعار الجامعة لجلال کلم و عقائل الحکم فی نحو من مثنی بیت» آن است که کتاب فنجگردی در دویست بیت بوده ، و اگر «بیت» همان سطر باشد ، پس آن کتاب دیوان کوچکی بوده است .

۳ . ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی المرزبانی (ت ۳۸۴) . سید [محسن] امین گفته است : «این را صاحب مجموعه شعریه ای در امثال ، گفته است من آن مجموعه را در خزانه مبارکه رضویه در طوس دیدم . و پایگاه مرزبانی در علم و ادب و معرفت اخبار بس بلند است» .<sup>۲۳</sup>

سید رحمه الله - مشخصات مجموعه را یاد نکرده تا از آن مطمئن شویم . سرگذشت نگاران مرزبانی هم این نکته را خاطر نشان نساخته اند . گمان می کنم در این مورد اشتباهی رخ داده باشد . چه بسا او راوی دیوانی بوده که دیگری گرد آورده و صاحب مجموعه پنداشته گردآوری کار مرزبانی است ؟ چه ، درباره وی آمده است : «راویة صادق اللہجة واسع المعرفة فی الروایات کثیر السماع» .<sup>۲۴</sup>

۴ . ابو السعادات هبة الله بن علی بن محمد بن حمزة الحسينی البغدادی ، معروف به «ابن الشجری» (ت ۵۴۲ق) .

از آثار او دیوان امام(ع) بوده که از مصادر انوار العقول کیدری است .

۵ . یکی از پیشینیان که سروده های امام(ع) را از کتاب محمد بن اسحاق ، صاحب سیره (متوفای ۱۵۱ق) استخراج کرده است .

استاد ما ، شیخ آقا بزرگ طهرانی ، در الذریعه و سید محسن امین در اعیان الشیعه او را یاد کرده اند .

۶ . قطب الدین محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی الکیدری (ت بعد از ۵۷۶ق) .

این مرد دوبار سروده های امام(ع) را گرد آورده است . وی همه اشعاری را که از امام(ع) روایت شده و به ایشان منسوب است گرد آورده و آن را «انوار العقول فی اشعار وصی الرسول» نامیده است . این ، همان تدوین مشهور متداول است . پیش از

آن ، الحدیقة الأئیقة را تألیف کرده بوده است . خود در مقدمه انوار العقول می گوید : «به درخواست شخصی همه آنچه مختص به آداب و حکم و مواعظ و عبر بوده - و نه چیزهایی را که در سایر اغراض یاد شده - در آن گرد آورده ام و بدین ترتیب خواست آن شخص را بر آورده و آرزویش را محقق ساخته و آن مجموعه را الحدیقة الأئیقة نام نهاده ام .»

استاد ما ، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی گفته است : «گمان ما آن است که این الحدیقة همان دیوانی است که دستنوشته مکتوب به سال ۸۰۷ هجری آن را در کتابخانه خوانساری دیده ایم و به هنگام یادکرد انوار العقول به اختلاف این دو در زیادت و نقصان اشاره نمودیم ؛ لیک توافق این دو در ترتیب و تقدم و تأخر اشعار و ذکر سندر روایت سروده ها در آن و مطابقت کلام مؤلف انوار العقول در پایان کتابش با پایان این دیوان ، یکی بودن مؤلف هر دو را تأیید می نماید .»

«در این دیوان سوگ سروده آن حضرت(ع) برای پدرش ، ابوطالب ، در جزء روایت امام ابو الفتح خزاعی است ، و مناجات مشهور آن حضرت(ع) که آغازش یا سامع الدعا است ، روایت ابو علی بن الحسن الطبرسی مفسر است ، و این فرمایش آن حضرت(ع) که گفته اند : یا حار همدان من یمت یرنی ... ، روایت اصبع بن نباته است ، و ...»<sup>۲۵</sup>

سخن شیخنا العلامة(ره) غریب است ، چرا که مؤلف خود تصریح نموده کتابش ، الحدیقة ، در بردارنده آن چیزهایی است که مختص به آداب و حکم و مواعظ و عبر بوده باشد ، نه سایر اغراض ؛ حال ، سوگ سروده و نیایشی که ایشان در آن دستنوشته یافته اند ، چه نسبتی با این اثر دارد؟ همین گواه کافی است برای این که دستنوشتی که استاد ما(ره) دیده است ، - با همه توافق میان آن و انوار العقول در ترتیب اشعار و اسناد ، آن گونه که آن مرحوم تصریح کرده - الحدیقة نباشد . من معتقدم آن دستنوشته ، نسخه ای از انوار العقول بوده است که ناسخان در آن دست برده اند . چنین عقیده ای را درباره اثر دیگری نیز دارم که آن مرحوم این گونه شناسانیده است : «دیوان امیر المؤمنین(ع) ایضاً من جمع بعض الاصحاب علی الترتیب الذی اوله : الناس من جهة التمثال أكفاء .» این ترتیب هجایی ، همان ترتیبی است که کیدری شالوده دیوان شامل خود ، یعنی انوار العقول ، را بر آن نهاده است .

۲۲ . الذریعه ، ج ۳ ، ص ۲۰۵ .

۲۳ . مقدمه دیوان ، ص ۵ .

۲۴ . فهرست ابن الندیم ، ص ۱۹۶ .

۲۵ . الذریعه ، ج ۶ ، ص ۳۸۱ .

۷. مولی قاسم بن علی محمد تقی خوانساری

از آثار او نیز دیوان امیرالمؤمنین (ع) است. استاد ما، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی گفته است: «گردآوری وی به ترتیبی جز ترتیب دیوان مطبوع است و اسانید برخی سروده ها را یاد کرده. کتاب را به خط نیکوی خود نوشته است. در آن از تحفة الزائر مجلسی نقل می کند. من آن را ضمن مجموعه ای در کتاب های شیخ موسی اردبیلی دیدم و اسلوبی که در این گردآوری پی گرفته است برایم روشن نشد.»

### مؤلف دیوان

علامه مجلسی (ره) گفته است: «انتساب دیوان به آن حضرت (ع) مشهور است، و بسیاری از سروده های یاد شده در آن، در دیگر کتاب ها روایت گردیده، و البته حکم به صحت همه آنها مشکل است. از معالم ابن شهر آشوب استفاده می شود که این دیوان تألیف علی بن احمد ادیب نيسابوری، از علما ما است.» او همان فنجگردی در گذشته به سال ۵۱۲ است.

استاد علی فهمی گفته است: «گفته شده که دیوان منسوب به علی (ع) از شریف مرتضای شیعی، صاحب کتاب الفرر و الدرر است.»

سید محسن امین (ره) گفته است: «معلوم نیست جامع این دیوان مشهور که در دست مردم است، کدامیک از افراد یاد شده است، لیک صاحب روضات استظهار نموده که این دیوان گردآورده نيسابوری فنجگردی است. به هر روی در این نباید شک کرد که این دیوان فراهم آورده از کتاب ابن اسحاق نیست؛ چون در آن جز آنچه در کتاب ابن اسحاق هست، یافته می شود؛ وسعت معرفت مرزبانی هم اقتضا می کند که دیوان مشهور گردآورده او نباشد؛ زیرا مشتمل بر چیزهایی است که ناروا بودن نسبت آن به آن حضرت (ع) بر مرزبانی پوشیده نبوده است. جلودی با دانشی که از او سراغ داریم، و ابن الشجری با گستردگی آگاهی اش از عربیت، و فنجگردی با وصفی که از او گذشته، و همچنین کیدری، همه چنین حالی دارند؛ مگر آن که آنچه را در دیوان هست و معلوم است که از آن حضرت (ع) نمی باشد، شخصی نادان بدان الحاق نموده باشد، و نه گردآورنده دیوان؛ واللّه اعلم.»<sup>۲۶</sup>

تأمل در سخنانی که آمد نشان می دهد این گفتارها نتیجه گیری هایی دور از واقع اند:

سخن مجلسی (ره) از آن جا است که ابن شهر آشوب از دیوانی از اشعار امام (ع) که تألیف فنجگردی است یاد کرده و در گزارش حال او گفته است: «له تاج الأشعار سلوة الشيعة، و هی

اشعار امیرالمؤمنین (ع).»<sup>۲۷</sup> این سخن مستلزم آن نیست که دیوان متداول امروز همان دیوان باشد؛ زیرا تنها فنجگردی به جمع آوری دیوان نپرداخته و افرادی چون جلودی و کیدری و جز ایشان که در عصر و علم و ادب با فنجگردی اختلاف دارند، بدین کار دست یازیده اند.

درباره سخن استاد فهمی هم باید بگوییم در هیچ منبع و سرگذشتنامه ای ندیدیم که دیوان به سید مرتضی نسبت داده شده باشد. ظاهراً گوینده اشتباه کرده و مسأله نسبت نهج البلاغه را با دیوان جابه جا گرفته است.

در مورد سخن سید محسن امین (ره) هم گفتنی است، جامع دیوان قصد گزینش و بسنده گری به اشعار مسلم الانتساب را نداشته، بلکه قصد او در تألیفش، گردآوری همه آنچه در منابع گوناگون به آن حضرت (ع) نسبت داده شده است، بوده، بی آن که در سند و دلالت آنها اعمال نظر کند. آنچه پس از پیجویی دقیق بر من آشکار شد، این است که دیوان انتشار یافته، همان کتاب انوار العقول، تألیف قطب الدین محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی الکیدری است؛ همان کسی که در سال ۵۷۶ق از تألیف کتاب دیگرش، حدائق الحقائق، فراغت یافت.

این مطلب، پس از ملاحظه موارد زیر آشکار می گردد: یک. دیوان موجود و انوار العقول یک ترتیب دارند و بنابر حروف هجا- از الف تا یاء- مرتب گردیده اند. دو. مقدار اشعار در هر دو نزدیک به هم است و آثار وضع و دستکاری در موارد زیادت و نقصان، از رهگذر تأمل، ظاهر می شود. تفاوت آشکار آن است که انوار العقول دربردارنده خطبه و خاتمه است که این دو از دیوان متداول فرو افتاده اند.

سه. اسلوب گردآوری، استقصا در حد میسور و در منابع گوناگون و بدون ملحوظ کردن بلاغت یا فصاحت یا سند و دلالت آن بوده است. این همان چیزی است که کیدری تنها در مقدمه انوار العقول- و نه الحدیقه- وعده داده است.

فی الجملة، در این که دیوان متداول همان انوار العقول است، برای شخص متتبع، جای تردید و تأمل نیست.

### انوار العقول

انوار العقول مشهورترین دیوانی است که اشعار مروی از امام (ع) را گردآورده و امروز چه به صورت خطی و چه چاپی متداول است.

۲۶. مقدمه دیوان، ص ۶.

۲۷. معالم العلماء، ص ۷۱.





اسماعیل پاشا بغدادی گفته است: «انوار العقول فی اشعار وصی الرسول: لواحِد من علماء الشیعة لم یذکر مؤلفه. أوله: الحمد لله الذی ذلت لعزته الجابرة...»<sup>۲۸</sup>  
استاد ما، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، در الذریعه گفته است:

آن همانا دیوان اشعار منسوب به امام امیرالمؤمنین (ع) است که قوافی آن به ترتیب حروف هجا سامان داده شده، و گردآورده قطب الدین کیدری، شارح نهج البلاغه است... از چگونگی تألیفش، پرهیز و احتیاط فراوان در نقل و نسبت و صدق قولش در باب کوشش و جهدی که به کار برده و مطالب را از مآخذ مورد اعتماد برگرفته، هویداست. نسخه چاپ شده معروف به دیوان امیرالمؤمنین (ع) در ترتیب به همین کتاب نزدیک است لیک در آن اسانید و بسیاری از اشعار را فرو انداخته اند...<sup>۲۹</sup>

### قطب الدین کیدری

وی، قطب الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن حسن بیهقی نیسابوری کیدری از اعلام سده ششم است. استاد ما، شیخ آقا بزرگ، گفته است: «او از کسانی است که از امام مفسر، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، در گذشته به سال ۵۴۸، دانش آموخته است.»<sup>۳۰</sup>

وی همچنین در سبزواری به سال ۵۷۳ق از شیخ نصیرالدین عبداللّه بن حمزه طوسی روایت می کند.

او در سال ۵۷۶ق از تألیف کتابش، حدائق الحقائق فی تفسیر دقائق أحسن الخلائق، فراغت یافته است. پس وی از رجال سده ششم هجری است و پس از تاریخ یادشده (سال ۵۷۶ق) در گذشته است.

قطب الدین کیدری در تألیف انوار العقول - چنان که خود در مقدمه آن تصریح کرده - بر سه دیوان پیش از آن اعتماد نموده است.

می سزد درباره چگونگی گردآوری این دیوان به فراهم آورنده آن، یعنی کیدری، گوش بسپاریم که در مقدمه آن می گوید:

... تأمل کردم ولی شعری نیافتم که به اصل و نسب یا منشأ و مولد، شریف تر، و سودمندی های دو جهان را دارنده تر، و زیباتر... باشد از سروده های منسوب به سید اوصیا، و وصی سید انبیا، پیشوای مردمان و برترین پیشوایان، رأس عسرت و رئیس دین و ملت، آن که پروردگار جهان درباره اش نص فرستاده، و از نزد خود به وی لقب «امیرمؤمنان» داده، شیر بنی غالب، ابوالحسن

علی بن ابی طالب (ع). به خدا سوگند منقبتی درخور و مرتبی دلپذیر نیست، مگر آن که مگر امیرمؤمنان اصل و نظام آن است و چکادوبهین آن را بوده باشد. شعر او را بلندترین مرتبه ها است؛ چنان که بزرگ ترین مفاخر و شریف ترین مناصب او راست. این سروده ها را شرف همین بس که از هر دو جهت به او منسوبند. همچنین معانی غریب و شگفتی در خود دارند که بر هر غریب پیشی می گیرد و بهای هر شگفت می شکند؛ با این که آن بزرگوار (ع) در معنا آفرینی خاطر رنجه نمی داشته اند و دیده در آفرینش محاسن شعر نمی فرسوده اند، بلکه آن را به ارتجال انشا می فرموده اند؛ همان گونه که هریک از ما سخن پیش پا افتاده خویش را می آغازد. شیوه ایشان در خطبه ها و دیگر سخنانشان که در شیوایی خورده ها را خیره کرده و در رسایی و برجستگی بر فراز مندرتین چکاد چیره گشته نیز همین بوده است... در دور زمان به مجموعه ای دست یافتیم که در آن نزدیک به دویست بیت از سروده های ایشان - که جامع سخنان کرماند و حکمت های ارجمند است - بود، فراهم آورده امام ابوالحسن فنجگردی؛ بدان ها انس یافتیم، و کوشیدیم آنچه افزون بر این مجموعه هست و در آن نیامده بیابیم؛ زیرا که آن مجموعه ای از طرف و درری از صدف آن به شمار بود؛ تا آن که بر مجموعه ای مسوط تر و دراز دامنه تر دست یافتیم؛ هر چند این هم شامل و جامع همه ای اشعار منسوب نبود. پاره ای از آن را از کتاب محمد بن اسحاق و دیگر دانشیان برکشیده و پاره ای را از آنچه در متون کتب به امام (ع) منسوب شده اند، برچیده اند.

یکی از برادران درخواست که از این دو مجموعه آنچه را مختص به آداب و حکمت ها و پندها و عبرت ها است، بدون یادکرد دیگر اشعار، جدا سازم. خواسته اش را برآوردم و آرزویش را محقق ساختم و آن مجموعه را «الحدیقة الأنیقة» نام کردم. سپس مجموعه دیگری از اشعار امام (ع) به دستم افتاد که سید جلیل، ابوالبرکات هبة الله حسینی، گرد آورده بود. در آن بسیاری از آنچه را به دست آورده بودم، نیافتم و البته ابیاتی چند نیز بود که پیش از آن به دستم نیامده بود. در این میان همچنان سخت می جوشیدم، در کتب تواریخ و سیر می جستیم، و آنچه را در پیش نیافته بودم، خواه مسند و خواه مرسل، خواه مقید

۲۸. ایضاح المکنون، ص ۱.

۲۹. الذریعه، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۳۲.



علی النهج سنة ٥٧٦ ... « ٢٥

از آنچه آوردیم پیدا است کیدری نزد سرگذشت نگارانش، از سنی و شیعه، به «ادبیات» شناخته شده بوده که او را به عنوان «شاعر ادیب» وصف کرده اند. تاکنون دست پژوهش به تاریخ ولادت و وفات او دست نیافته و نخستین کسی که کاوشی ژرف در سرگذشت او کرده، سید بحر العلوم - ره - است.

در فهرست منتجب الدین چنین آمده است: «المشایخ: قطب الدین محمود جلال الدین محمود و جمال الدین مسعود اولاد الشیخ الإمام أوحدا الدین الحسن بن ابی الحسن القزوینی، کلهم فقهاء صلحاء.»

سید بحر العلوم از این گزارش چنین استنباط می کند که: «دور نیست قطب کیدری همان محمد بن حسین پیش گفته باشد. بدین ترتیب که اصل او از «کیدر» بوده، سپس وی و پدرش به قزوین انتقال یافته و به هر دو جای منسوب شده اند. مؤید این گمان آن است که با آن که وی در زمان منتجب الدین یا پیش از وی و پس از شیخ [طوسی] می زیسته، منتجب الدین جز در آن جایگاه او را یاد نکرده است.»<sup>۲۶</sup>

سید بحر العلوم - ره - با این سخن خاطر نشان می سازد که منتجب الدین فهرستش را برای تکمیل فهرست شیخ طوسی و یادکرد کسانی که متأخر از شیخ بوده و در فهرست او نیامده اند، نوشته است. این زمان از وفات شیخ طوسی در سال ۴۶۰ تا روزگار منتجب الدین، سال ۵۸۵ ق یعنی ۱۲۵ سال، فراخی دارد و کیدری در میانه این دو تاریخ زنده بوده است؛ زیرا وی از اعلام سده ششم است و ممکن نیست منتجب الدین، کسی چون کیدری را که سنی و شیعه سرگذشت او را یاد کرده اند، از قلم بیندازد.

کلام سید بحر العلوم - ره - با یک دستکاری کوچک کاملاً استوار می گردد. آن دستکاری این است که بگوییم: «اصل او از

و خواه مهمل، برمی چیدم؛ چون آرزوی من منظم ساختن و گردآوردن افراد و آحاد این سروده ها بود. از این رو ادعا نمی کنم همه این سروده ها از دهان امام (ع) شنیده شده و ایشان ناظم و منشی آن بوده اند. معیار درج بسیاری ظن و تخمین بوده، چه در این گونه موارد حکم به یقین نادر است ... و چنان دیدم که این برآیند کوشش را انوار العقول من اشعار وصی الرسول - صلی الله علیه و آله - نام کنم ... وی در انجام کتاب گفته است:

«این است آنچه کوشش من بدان انجامیده و تلاشم بدان رسانیده، از برچیدن این درهای یگانه و در پیوستن ابواب پراکنده شان. اینها را از گمانجای های دور از هم گردآورده و از جایگاه های پرشمار در کنار هم کشیده و برای تو [=خواننده؛ خواهنده] جدا کرده ام؛ پس باید آستین کوشش برزنی و کمر تلاش ببندی تا آن را نگاهداری، پاس الفاظ و معانی اش بداری و به تنگناهای دقیق و مبانی آن اندر شوی، و سخن مرا درباره آن هیچ از یاد نبری که: بهترین دیوانی که داشته باشی و حفظش کنی، دیوان شعر امیر مؤمنان علی (ع) است.

ارجمندی ها و فضل در آن مجتمع اند؛ چنانکه در میان جهانیان فضل صاحب آن، علی (ع) بلند پایه، است.»<sup>۳۱</sup>

### زندگانی فراهم آورنده

او قطب الدین ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیهقی نيسابوری معروف به «کیدری» از اعلام سده ششم هجری است.

حافظ ابن حجر عسقلانی گفته است: «کیدر من قری بیهق؛ منها الأديب قطب الدین محمد بن الحسن الكیدری الشاعر.»<sup>۳۲</sup>

[شیخ] حر عاملی گفته: «الشیخ قطب الدین الكیدری: فاضل فقیه متبحر.»<sup>۳۳</sup>

سید بحر العلوم گفته است: «شاید شیخ قطب الدین محمد بن حسین بن حسن قزوینی مذکور در فهرست شیخ منتجب الدین، همان شیخ قطب الدین کیدری مشهور باشد که یکی از فضلاء بزرگ و فقهایی است که فروع احکام از ایشان منقول است.»<sup>۳۴</sup> [علامه] خوانساری گفته است: «الحبر الأديب الماهر والبحر المحيط ابوالحسن ... کان من أكمل علماء زمانه فی اکثر الأفتان.»

[حاج شیخ عباس] قمی گفته: «الإمام الشیخ الفقیه الفاضل الماهر والأديب والأريب والبحر الزاخر ... کان معاصراً للقطب الراوندی و تلميذاً لأبی حمزة الطوسی، فرغ من شرحه

۳۱. میان گفتاوردهای موجود در مقاله استاد جلالی و انوار العقول چاپ شده به کوشش کامل سلمان جبوری، سنجشی به عمل آوردیم و دیگرسانی هایی بنیادین مشاهده کردیم. اندکی هم در متن گفتاوردها بر بنیاد چاپ یاد شده دست بردیم. این موارد تصرف و همچنین برخی دگرسانی های دیگر را در این پی نوشت ها یادآور می شویم. گفتنی است که روایت گفتاوردها با متن جبوری تفاوت های معنی دار دارد؛ از جمله این که شیعی تر است. (مترجم)

۳۲. تنبیه المتبصر.

۳۳. امل الأمل، ج ۲، ص ۲۲۰، ۱۳۸۹.

۳۴. رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳۵. الکنی والالقباب، ج ۳، ص ۷۴.

۳۶. الفوائد، ص ۲۴۸.



تخصیص بر اصل مدعی در اسم و نسبت و لقب می ماند؛ چه این شخص همان قطب کیدری مشهور است.

گویا ابدال ذال به دال ناشی از تعریب است و «کیدر» با ذال معجزة در لغت عرب به ثبوت نرسیده است.<sup>۳۸</sup>

#### استادان وی

از مشایخ او جز شیخ امام نصیرالدین عبداللّه بن حمزة بن عبداللّه طوسی که به سال ۵۷۶ق در سبزوار بیهق از وی دانش آموخته، نمی شناسم.

[شیخ] نوری در مستلک گفته است: «نسخه ای از مجمع البیان به خط شیخ قطب الدین کیدری دیدم که خود آن را بر نصیرالدین طوسی خوانده است؛ در پشت آن به خط خودش این گونه نوشته شده بود: تألیف الشیخ الإمام الفاضل السعید الشهید.<sup>۳۹</sup>»

طوسی از شیخ امام عقیف الدین محمد بن حسین شوهانی و او از طریق شنیداری (سماعاً) از فقیه علی بن محمد قمی و او از استادش مفید، عبدالجبار بن علی مقری رازی، و او از شیخ طوسی روایت می کند.<sup>۴۰</sup>

#### شعراو

هر کسی سرگذشت او را یادکرده، وی را به شاعری و ادب وصف نموده است.

[علامه] خوانساری گفته است: «او را در قوافی و عروض دست گشاده داشت و از طبع موزون و مهارت کامل در سرایش و پرداختن نظم و نثر نیکو برخوردار بود. از این رو، از فریقین [=شیعه و سنی] او را ادیب و شاعر گفته اند.<sup>۴۱</sup>»

کیدری ذیل قول امیر مؤمنان (ع) که فرموده اند: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلَهُ لَمْ يَسْرَعْ بِهِ نَسْبُهُ»، شعری از خود درباره کسی که به فضل نیاکانش می نازد و خود از فضل عاری است، آورده است؛ متن سخن او ذیل آن حدیث علوی این است:

أی من کان عرایاً من صفات الکمال لم یتفعه کمال أسلافه،  
وقد قلت فیمن یفتخر بفضل آیه و لیس هو بفاضل البیتین:

۳۷. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۷.

۳۸. رجال السید بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳۹. مستلک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۷.

۴۰. ر. ک: الدرر، ج ۱۴، ص ۱۴۴.

۴۱. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۸: «وله الأیدی الباسطة فی القوافی والعروض والطبع الموزون والمهارة الكاملة فی الشعر وإجادة النظم والنثر، ولذا من الفریقین یصفونه بالأدیب الشاعر».

قزوین بوده، سپس او و پدرش به کیدر انتقال یافته و به هر دو جای منسوب شده اند. «چرا که شیخ منتجب الدین پدر او را به قزوین منسوب می کند و می گوید: «الشیخ الإمام أوحیدالدین الحسین بن ابی الحسن بن ابی الفضل القزوینی فقیه صالح ثقة واعظ». این نسبت در سرگذشت فرزندان وی یاد نشده؛ بر این اساس می تواند بود که به تبع نسبت پدرشان به «قزوین» منسوب باشند و نیز می تواند بود که ایشان به مکانی دیگر کوچیده و بدان منسوب و شناخته شوند؛ گویا قطب الدین به «کیدر» کوچیده و به آن جا منسوب شده. از دو برادرش چیزی دانسته نیست.

#### ضبط «کیدری»

مشهور در ضبط این کلمه، «کیدری» (به زیر کاف، و سکون یاء، و دال و رای مهمله) است.

[علامه] خوانساری گفته است: «اما نسبة الرجل إلى کیدر الذی علی وزن حیدر و من جملة قرى بیهق، فهو من الأمر الذی لا شک فیهِ ولا شبهة تعتریه.<sup>۳۷</sup>»

ضبط کلمه چنان که آن بزرگوار (ره) گفته به زیر کاف است، لیک وی در جای دیگر (۴/۱۹۳) قول به پیش کاف را نقل کرده و چنین گفته است: «الکیدری بالكاف المضمومة و سکون الیاء المثناة التحتانیة ثم الدال المهملة المضمومة، كما وجدته بخط بعض العلماء.»

درباره اعجام و اهمال دال، اختلاف کرده اند و سید بحر العلوم (ره) به استقصای اقوال در این باب پرداخته و گفته است: «در بیشترین کتاب ها، کتابت این نام به یاء است و همین بر زبان ها دائر و از مشایخ مسموع است، لیکن فاضل [هندی] در کشف اللثام از آن عدول نموده و این نام را با نون ضبط کرده و در برخی مواضع چنان که یاد شده به ضم کاف حرکت گذاری نموده است. همچنین از وی حکایت کنند که گفته است: در لغت و تواریخ جستجو کردم و از برای «کیدری» با یاء در اسماء شهرها ذکری نیافته ام. این نام چنان که وی گفته، با اهمال دال است.

و اما با اعجام موجود و متحقق است و سید علیخان مدنی [و حافظ] ابن حجر عسقلانی در تنبیه المتبصر [هر دو، در کتاب های یاد شده شان آن را به ثبت رسانیده اند. در طراز آمده است: کیدر بالذال المعجزة کحیدر، قرية بیهق، منها قطب الدین محمد بن الحسین الکیدری الأدیب الشاعر. در [تنبیه] المتبصر، پس از یادکرد «کندری» با نون، آمده است: «و بالفتح والباء واعجام الذال: نسبة إلى کیدر من قرى بیهق منها الأدیب قطب الدین محمد بن الحسین الکیدری الشاعر.» این به

فإن زانك الفضل الذي قد بدا به  
فقد شانه ان لست تحظى بظائل  
وان لم يكن ذا الجهل عنك بزائل  
إليك فذك الفضل ليس بزائل

وی همچنین در این باره که عمرو بن عاص، علی (ع) را ستوده است، گفته:

نفسی فداء إمام قدری فیہ  
هذا واعظم من هذا أعادیہ  
فمن یرم بخیار الخلق متقصه  
فذاك مثل سلاح الکلب فیہ<sup>۴۲</sup>

در انجام دستنوشته انوار العقول مورخ ۷۷۶ در کتابخانه نصیری در طهران آمده: و قلت:

خیر الدواوین تحویبه وتحفظه  
دیوان شعر امیر المؤمنین علی  
فیہ المعانی و فیہ الفضل مجتمعاً  
کفضل صاحبه فی العالمین علی

و در ذیل دستنوشتی از نهج البلاغه به خط [آیت الله العظمی] سید شهاب الدین مرعشی این مطلب را یافتیم: و لمحمد بن الحسن الكیدری فی شرحه علی النهج، حدائق الحقائق:

نهج البلاغه نهج کل مسود  
نهج المرام لكل قوم أمجد  
یا من آتیت و همّه درك العلی  
فاسلكه تحظى ما تروم و تزود  
بهر النجوم الزهر بل شمس الضحی  
معنی والفاظاً برغم الحسد  
فیہ لطلاب الهدایة مفتوح  
فلینظرنه الناظر المسترشد  
صلی الإله علی منظمه الذی  
فاق الوری بکماله والمحتد

### مؤلفات کیدری

در این جا سیاهه ای از مؤلفات گوناگون او را که در روضات و الذریعه و جز این دو، یاد شده اند، می آوریم:

۱. الإصباح فی الفقه. استاد ما، علامه تهرانی، در الذریعه گفته است:

«کتوری در کشف الحجب این اثر را به عنوان شرح نهج البلاغه وصف کرده است. «سپس استاد ما می گوید: این سهو القلم است؛ این کتاب - چنان که سید بحر العلوم بدان

تصریح کرده - در فقه است.

۲. انوار العقول فی اشعار وصی الرسول (ص): این همان کتابی است که از آن بحث می کنیم.

۳. البراهن الجلیة فی إبطال الذوات الأزیة. ۴۳

۴. الدرر فی دقائق علم النحو. ۴۴

۵. حدائق الحقائق در شرح نهج البلاغه. استاد ما در الذریعه درباره آن گفته است:

تألیف آن پس از دو شرح قطب راوندی (در گذشته به سال ۵۷۳ق) یعنی المنهاج و المعارج، صورت گرفته است؛ زیرا وی به سال ۵۷۶ق از آن فراغت یافته است.

از سخن استاد ما [=محدث نوری] در خاتمة المستدرک برمی آید که نام شرح نهج البلاغه کیدری «الإصباح» باشد، لیک در ۱۱۸/۲ یاد کردیم که سید بحر العلوم تصریح نموده «الإصباح» نام کتاب کیدری در فقه امامیه است.

نسخه ای از این شرح نزد صاحب روضات بوده و بهره ای از آغاز و میان و پایان آن در کتاب وی آمده است. وی گفته که این کتاب مشتمل بر نوادر لغت و امثال و نحو و بلاغت و علم تواریخ و غوامض علم کلام و علوم اوائل و اصول لغت و آداب شریعت و علم اخلاق و طب و هیئت و جز آن است.

آغاز نسخه او چنین بوده: «الحمد لله الذی جعل آل محمد أصول البلاغه»؛ و انجام آن چنین: «ان اختصره من صالح.»

۶. اللباب فی الکلام؛ چنان که در تکملة و جز آن آمده است.

۷. مباهج المهج فی مناهج الحجج: مولی حسن [شیعی سبزواری] آن را مختصر ساخته و «نهج المباهج» نامیده است.

این ترجمه را استاد ما [شیخ آقا بزرگ تهرانی] [در الذریعه، ج ۳، ص ۱۶۳] این گونه وصف کرده: «فارسی است؛ در فضائل پیامبر ما، سید الانبیاء والمرسلین، و معجزات ایشان؛ از شیخ ابوسعید (ابوعلی) حسن بن حسین معروف به شیعی سبزواری بیهقی؛ آن را از مباهج المهج برگزیده است. نزد شیخ محمدرضا کرمانی در محمّره نسخه ای از آن موجود هست.»

شاید «الأیدی الباسطة» نیز، چنان که از روضات (ج ۶، ص ۲۹۸) برداشت می شود، از مؤلفات او باشد.

### دستنوشته های دیوان

دست نوشته های این دیوان به راستی فراوانند و ما در اینجا وصف آنها را که دیده ایم یا فهرستنامه ها یاد کرده اند، می آوریم:

۴۲. همان، ج ۶، ص ۲۹۹.

۴۳. الذریعه، ج ۳، ص ۸۰.

۴۴. همان، ج ۸، ص ۱۱۶.

کتابخانه موزه بریتانیا در لندن، ضمن مجموعه «53-8» به شماره «OR 3962».

### چاپ‌های دیوان

چاپ‌های دیوان بسیارند. استاد ما، علامه تهرانی، از این چاپ‌های متعدد خبر داده، می‌گوید: «یکی چاپ بلاق در اوّل ماه رمضان سال ۱۲۵۱ است که چاپ خوبی است و پاره‌ای حواشی بر آن هست ... دیگر چاپ قاهره به سال ۱۲۷۶ در مصر و چاپ سال ۱۳۱۱ که در مطبعة علمیه در جوار دانشگاه الازهر صورت پذیرفته و تمام عینیه‌ی عبدالباقی عمری را که در هفتاد و پنج بیت و در ستایش امیرالمؤمنین (ع) است در آخر آن آورده‌اند. در سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ در تهران چاپ شده است، و در لیدن به سال ۱۷۴۵ م با شرحی لاتینی طبع گردیده. ۴۵»

می‌سزد اشاره کنیم که چاپ لیدن با شرح لاتینی است و شارح آن GKUYPES می‌باشد. نیز به طبع بمبئی اشاره کنیم که به سال ۱۳۰۰ ق صورت گرفته است.

عنایت بدین دیوان منحصر به تکثیر نسخ از راه کتابت و طبع نبوده، بلکه ترجمه و شرح را هم شامل گردیده است. بسیاری از نسخ را دیده‌ام که در میان اشعار ترجمه فارسی دارند و گویا ترجمه‌ها از خود ناسخان باشد. افزون بر این، میرزا صدرالدین سلطان ابراهیم امینی، مؤلف فتوحات شاهی، هم مستقلاً این دیوان را به شعر فارسی ترجمه کرده است.

سید محسن امین گفته است: «یکی از فضایل ترك-یعنی مستقیم زاده سعدالدین- بهره‌ای از این دیوان را برگزیده و به ترکی به نظم کشیده است. وی این ترجمه منظوم را که در روزگار سلطان عبدالحمید اوّل از سلاطین عثمانی صورت پذیرفته، ترجمه‌المتخب من دیوان سیدنا علی بن ابی طالب (ع) نامیده است. اثر در قاهره و سپس به سال ۱۳۱۲ در دمشق به طبع رسیده است. در این گزیده، اشعاری که انتخابگر پسندیده آمده است، نه آنهایی که نسبتشان صحیح باشد یا در واقع شعر خوبی باشند. ۴۶»

۱. نسخه‌ای به تاریخ سال ۷۷۶ به خط محمد بن الحسن الإسترآبادی یا شیرنکی مولدا، در ۱۳۸ ورق. این دستنوشته از آن گردآورنده کتب نفیسه، فخرالدین نصیری، است در تهران که من نزد وی آن را دیده‌ام و قدیمی‌ترین نسخه‌ای است که مشاهده کرده‌ام.

۲. نسخه‌ای به تاریخ سال ۸۰۷ ق که استاد ما در الذریعه گفته که آن قدیمی‌ترین نسخه‌ای است که وی دیده و این نسخه افزونه‌هایی بر دیگر نسخ داشته است.

۳. نسخه‌ای در ذیل نهج البلاغه به همان خط. این دستنوشته نهج البلاغه مورخ ۸۱۸ ق و به خط محمد بن علی بن الحسن الحسینی الموسوی است و در ذیل آن اجازه علامه مجلسی اول به سال ۱۰۷۲ هـ است. این دستنوشته را در کتابخانه مسجد گوهرشاد در مشهد خراسان دیده‌ام و هر دو به شماره ۱۰۴ ثبت شده‌اند.

۴. دستنوشته‌ی به تاریخ ۸۵۸ ق و به خط زین الدین محمد الکاتب در «خدابخش اورینتل لابروتون» به شماره ۲۵۲۴ (چنان که در فهرست چاپ شده‌اش به سال ۱۳۸۰، تألیف احسن بشیر، ص ۲۰۴ آمده است).

۵. دستنوشته‌ی به تاریخ ۸۸۲ ق و به خط مسعود بن مقصود سلطانی در کتابخانه آل عیسی (چنان که در الذریعه آمده است).

۶. دستنوشته‌ی به تاریخ ۹۲۳ ق در کتابخانه علی اصغر حکمت.

۷. دستنوشته‌ی به تاریخ ۹۲۷ ق و به خط محمد مؤمن بن عبدالله المرورید در کتابخانه چستریتی به شماره ۲۰۶ (چنان که در فهرست آن هست).

۸. دستنوشته‌ی به تاریخ ۹۳۰ ق و به خط محمود بن عبدالحمید الإسترآبادی در ۱۰۲ ورق در کتابخانه گوهرشاد به شماره ۵۱۵. تاریخ آن در انجامه دستنوشته این گونه آمده است: «فرغت من تسوید هذه النسخة فی منتصف یوم الخمیس ذی الحجة سنة ثلاثین تسعمائه من الهجرة ...»

۹. دستنوشته‌ی به تاریخ ۱۰۳۵ ق و به خط محمد نصیر بن نظام الدین محمود ... الهدلی القرشی الکرمانی کتابت شده از روی دستنوشته‌ی به خط نصیر الحافظ المکی مورخ سال ۸۵۲ ق در کتابخانه میرزا محمد تهرانی (چنان که در الذریعه آمده است).

۱۰. دستنوشته‌ی به تاریخ ۱۰۹۹ ق و به خط ناصرالدین بن نورالدین محمد در کتابخانه اهدایی سید محمد مشکاة به دانشگاه تهران در ۴۵ صفحه و به شماره ۱۰۳۵.

۱۱. دستنوشته‌ی به تاریخ ۱۱۱۳ به خط الحسن بن علی بن محمد بن احمد بن احمد بن امیرالمؤمنین القاسم بن محمد در



۴۵. همان، ج ۹، ص ۱۰۲.

۴۶. مقدمه دیوان، ص ۴.

